

نمی بخشم، فراموش نخواهم کرد و... جهان ما، جهان ارزش ها، این جانیان را محاکمه خواهد کرد!

یادداشت از: نرگس شایسته

سی سال قبل: در اکران

" در شهریور 60 من در بند 240 قدیم اوین بودم، یک روز در باز شد و دختری با فدی بلند، چهره یی زیبا و دلنشین و در عین حال با صلابت و مصمم وارد بند شد... دقایقی به او نگاه کردم و اسمش را پرسیدم، به آرامی و با لبخند گرمی که بر لب داشت،



گفت: عطیه محررخوانساری.

پرسیدم: خب به خاطر چی دستگیر شدی؟ گفت: به خاطر دوست داشتن آزادی! خندیدم و گفتم: این وجه مشترک ما دوناست، اشاره یی به سایر بچه های بند کرد و گفت: وجه مشترک همه ماست.
عطیه محررخوانساری متولد سال 1342 در اصفهان بود. عطیه از خانواده مرفهی بود و در شمال تهران زندگی میکرد، او هنگام شهادت 18 سال داشت. او در آخرین لحظات به آخوند گیلانی جلاد گفته بود: من که هنوز محاکمه نشده ام، باورم نمیشود که اعدام کنید. گیلانی گفته بود دو ساعت دیگر باورت میشود... و ساعت 6 صبح خواهرزاده عطیه بود که آنها را با هم برده بودند، دوباره به بند برگشت... پرسیدم عطیه کجاست / سکوت کرد و در حالی که به نقطه یی خیره شده بود، گفت: به عطیه گفتند: تا ساعت چهار صبح وقت دارد که فکرهايش را بکند، یا "مصاحبه" کند و "سازمانش" را محکوم کند، یا اینکه هم "اعدام" میشود، و عطیه سرود مجاهد خواند و بر تیرک تیرباران بوسه زد و رفت". (از کتاب: بهای انسان بودن - اعظم حاج حسن)

اما سی سال بعد: در ایران

شیرین علم هولی متولد خرداد 1360 از روستای دیم قشلاق در حوالی ماکوست. وی در اردیبهشت 1387 توسط سپاه پاسداران در تهران دستگیر شد. 35 روز اول بازداشت خود را در مکانی نامعلوم و تحت شکنجه شدید جسمی و روانی گذراند.



شیرین علم هولی در نامه ای به تاریخ 12 اردیبهشت 89 به بیانی ساده، اما بسیار دلیرانه به بی عدالتی و بی گناهی خودش اشاره دارد، او مینویسد: دوران زندانیم وارد سه سالگی خود شده است، یعنی سه سال زندگی زجرآور پشت میله های زندان اوین، که دو سال از آن دوران زندان را بلاتکلیف بدون وکیل و بدون وجود د اشتن حکمی مبنی بر فرار بازداشتم را گذراندم. در مدت بلاتکلیفیم روزهای تلخی را در دست سپاه به سر بردم و بعد از آن هم دوران بازجویهای بند 209 شروع شد. به من میگویند بیا و کرد بودنت را انکار کن، پس میگویم: اگر چنین کنم خودم را انکار کرده ام. و خطاب به بازجو و قاضی جنایتکارش نوشت: در آن زمان که من را بازجویی میکردید حتی نمی توانستم به زبان شما صحبت کنم و من در طی دو سال اخیر در زندان زنان فارسی را از دوستانم آموختم، اما شما با زبان خود بازجوییم کردید و محاکمه ام کردید و حکم را برایم صادر کردید. این در حالی بوده که من درست نمی فهمیدم در اطرافم چه میگذرد و من نمیتوانستم از خود دفاع کنم.

شیرین با اشاره به سیستم مخوف و ضدبشری در زندان اوین در ادامه مینویسد: امروز 12 اردیبهشت 89 است (2/5/2010) و دوباره بعد از مدتها مرا برای بازجویی به بند 209 زندان اوین بردند و دوباره اتهامات بی اساسی شان را تکرار کردند. از من

خواستند که با آنها همکاری کنم تا حکم اعدام شکسته شود. من نمی دانم این همکاری چه معنی دارد، وقتی من چیزی بیشتر از آنچه که گفته ام، برای گفتن ندارم. در نتیجه آنها از من خواستند تا آنچه را که میگویند تکرار کنم و من چنین نکردم. خود بازجو اعتراف کرد که من فقط گروگانی هستم در دست آنها و تا به هدف های خود نرسند مرا نگاه خواهند داشت، یا در نتیجه اعدام خواهم شد، اما آزادی هرگز.

در اینجا قصد من اشاره به فاکت های واقعی هستند، و اینکه تداوم تیرباران ها و اعدام های جوانان این آب و خاک، در طی تمام این ساله است، یعنی چیزی قریب به سی و اندی سال است که چرخ و آسیاب مرگ، توسط ضحاک جماران در زندان اوین شب و روز در چرخش بوده است و جوانان ما در دسته های ده تایی و صدتایی، حتی پانصدتایی و ... بسیار وحشیانه در چرخ دنده های خونین این آسیاب، راهی جوخه اعدام شده اند و در میدان و راه آزادی خون پاکشان به دست جلادان زمان ریخته شده است. اینکه در این شرایط سخت و سراسر رنج و درد، میبایستی که فقط از درد نگفت، بلکه بیدار و هوشیار هم بود، چرا که در ایران جنبشی که همچون "رود"ی خروشان و بسان "سرو"ی بالا بلند به پیش میرود، اگر یادتان باشد، چند وقت پیش شعاری داده شد: " فراموش نخواهیم کرد، اما میبخشیم و ... " و یا با همین مضمون مطرح شده بود، که توسط نیروهای آگاه و مقاومت خارج کشور، به این شعار برخورد جدی شد. البته که گویندگان این سخنان غریبه نیستند (امثال کنجی ها)! من میخواستم امروز که باز کشتارهای جمعی شروع شده است، این شعار زیبا را با فوت از خون این شهدای راه آزادی، به شکل واقعی مطرح و تکمیل کنم و بگویم: " نمی بخشیم، فراموش نخواهیم کرد و... جهان ما، جهان ارزش ها،

این جانیان را محاکمه خواهد کرد!"!

خسته نباشی - نرگس شایسته - 20 اردیبهشت 89

Narges_shayesteh@hotmail.com